

حقیقت شرعیه بودن واژه «ولی» با توجه به قرآن*

سید حسن موسوی اصل (نویسنده مسئول)^۱
حمیدرضا محمدی خراسانی^۲

چکیده

معنای واژگان «ولی» و «مولا» از دیرباز تا کنون جهت فهم روایات مربوط به جانشینی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از سوی علمای اسلام مورد بحث واقع شده است. اشتراک لفظی این واژه بین چند معنا و همچنین اشتراک معنوی آن در معنای «اولویت»، دو دیدگاه رایج در این زمینه هستند. نتیجه این دو دیدگاه نیز این خواهد بود که برای تعیین معنای این واژگان، باید قرینه‌های صارفه و معینه اقامه شود. واژه «ولی» و هم خانواده‌هایش بیش از دویست مرتبه در قرآن استفاده شده‌اند و این واژه در روایات فقهی و غیرفقهی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نیز پرکاربرد بوده است. با بررسی آیات و روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و همچنین تعریف‌های مختلف حقیقت شرعیه، می‌توان حقیقت شرعیه شدن واژه «ولی» در معنای «اولویت در تصرف» را بیشتر مورد عنایت قرار داد. در صورت اثبات این مطلب، شیعه به اقامه قرینه بر این معنا در ادله اثبات امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیازی نداشته و هر ادعایی برای استعمال این واژه در غیر از معنای شرعی از سوی شارع، باید با وجود قرینه صارفه اثبات شود. این نوشته با توجه به تعاریفی که از حقیقت شرعیه به خصوص در آثار اهل سنت بیان شده و بررسی کاربردهای این واژگان

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه امامت در پرتو قرآن و سنت

سال دوم، شماره ۳، ۱۴۰۴

ناشر: بنیاد

بین‌المللی امامت

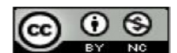
ipz.emamat.org

دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۶

بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۰۲

پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۳

انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۴/۰۷



© نویسندگان

* استناد به این مقاله: موسوی اصل، سید حسن؛ محمدی خراسانی، حمیدرضا، (۱۴۰۴)، حقیقت شرعیه بودن واژه «ولی» با توجه به قرآن، امامت در پرتو قرآن و سنت، (۲) ۳، ص ۶۹-۹۳.

<https://doi.org/10.22034/emamah.2025.498068.1061> doi

۱. سطح ۴، امامت تطبیقی بین المذاهب، مرکز تخصصی امام شناسی، بنیاد بین‌المللی امامت، قم، ایران. mousaviasl.s.h@gmail.com

۲. استادیار، پژوهشکده امامت، مرکز تخصصی امام شناسی، بنیاد بین‌المللی امامت، قم، ایران. h.mohammadi.54@gmail.com



در آیات قرآنی و اقوال مفسران در باب این استعمالات، درصدد اثبات این معنا است که واژه «ولی» حقیقت شرعیه بوده است.

واژگان کلیدی: حقیقت شرعیه، ولی، مولا، ولایت، اسم شرعی

۱. مقدمه

بحث از جانشین پیامبر خدا ﷺ و زمامدار امت اسلامی، همیشه بین شیعیان و اهل سنت وجود داشته است. شیعیان ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد معصوم ایشان علیهم السلام را در زمره مباحث اعتقادی مهم، بلکه از اصول دین دانسته‌اند و هرچند بیشتر اهل سنت آن را از فروع دین می‌دانند؛ اما اهمیت فراوانی برای این بحث قائل‌اند. در میان ادله‌ای که شیعه به عنوان نص بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام اقامه می‌کنند، برخی ادله‌ای است که واژه «ولی» و «مولا» در آن به کار رفته است. «آیه ولایت» و «حدیث غدیر» با دو نقل «ولی» و «مولا»، «حدیث ولایت» و «حدیث یوم الدار» در شمار همین ادله قرار دارند. در نتیجه، بررسی معنای این واژه در ادله، برای رفع اختلاف میان امت اسلام و کشف حقیقت و مقصود شارع از استعمال این واژه، به صورت ویژه ضرورت دارد.

بحث‌های فراوانی در کتب پیشین از زمان شیخ مفید تا کنون برای تعیین معنای این واژگان، به ویژه ذیل حدیث غدیر انجام شده است. اثر رساله فی معنی المولی از شیخ مفید را می‌توان نخستین اثر علمی در این بحث دانست و کتاب‌های الغدیر فی الکتاب و السنة و الأدب از علامه امینی و عبقات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار از میرحامد حسین را می‌توان مبسوط‌ترین کتبی دانست که در این باب تألیف شده‌اند.

هدف این پژوهش، اثبات حقیقت شرعیه بودن واژه «ولی» است. پس از تعریف حقیقت شرعیه و بیان هدف غایی از آن و همچنین بررسی تفصیلی استعمال این واژه در آیات و روایات پیامبر خدا ﷺ، کاملاً حقیقت شرعیه بودن این واژه در زبان شارع به اثبات می‌رسد و در نتیجه، ادله‌ای که شیعیان برای امامت

امیرالمؤمنین (علیه السلام) ارائه داده‌اند، نص جلی محسوب خواهد شد.

تفاوت این اثر با آثار پیش از آن را می‌توان در همین دانست که در هیچ‌یک از آثار گذشته، حقیقت شرعیه بودن این واژه بررسی نشده است. این نوشته به بررسی آیات و کلام عالمان در این باره پرداخته است؛ درحالی‌که بیشتر آثار پیشین در باب روایات و بیان قرائین صارفه و معینه موجود در خود ادله امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، برای تعیین معنای «ولی» نگاشته شده است.

معنای «ولی» در کتب لغت، تعریف حقیقت شرعیه و کاربست‌های «ولی» در قرآن از مباحثی هستند که در این مقاله بررسی شده‌اند. این مقاله در ادامه مقاله نخست است (موسوی اصل، ۱۴۰۳: ۷۵-۹۰) که به اصل نظریه حقیقت شرعیه شدن واژه «ولی» پرداخته است؛ ازاین‌رو مقاله حاضر این دیدگاه را در آیات بررسی می‌کند.

۲. معنای «ولی» در کتاب‌های لغت

برخی لغویان تصریح کرده‌اند که واژه «ولی» با «مولی» هم معنا است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۶۵/۸؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۳۲۳/۸)؛ ازاین‌رو، بررسی واژه «مولی» نیز در فرایند این نوشتار مؤثر خواهد بود. برای آشنایی اجمالی با معنای این واژه به بیان نظر خلیل بن احمد فراهیدی و ابن فارس بسنده می‌شود. خلیل بن احمد فراهیدی در کتاب العین چند نکته را بیان کرده است؛ نخست این‌که «مولی» همان معنای «ولی» را دارد. دوم آن‌که برای «الولی» دو معنای باران و ولی النعم را ذکر کرده است. سوم این‌که در بسیاری از معانی این ریشه، معنای «قرب» لحاظ شده است. برای مثال، «المَوْلَاةُ أَيْضًا: أَنْ يُوَالِيَ بَيْنَ رَمِيَتَيْنِ أَوْ فَعْلَيْنِ فِي الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا» و همچنین «[تقول]: عَلَى الْوَلَاءِ، أَي: الشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ». نکته چهارم در دو جمله «إِسْتَوَلَى فُلَانٌ عَلَى شَيْءٍ، إِذَا صَارَ فِي يَدِهِ... وَاسْتَوَلَى الْفَرَسُ عَلَى الْغَايَةِ، أَي: بَلَّغَهَا» نهفته است. در این جمله‌ها «دستیابی فرد بر چیزی» یا «رسیدن اسب به هدف خود» با کلمه «إِسْتَوَلَى» و معنای «چیره شدن بر هدف یا شیء خاص» بیان شده است؛



یعنی معنای «چیرگی و تسلط» را با ریشه «و.ل.ی» به مخاطب القا کرده است.

ابن فارس در مقایس اللغة «و.ل.ی» را اصل صحیحی دانسته است که بر قرب دلالت دارد. طبق ادعای او، تمام معانی یادشده به همین معنا بازمی‌گردند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۴۲/۶). آنچه در کلام ایشان جلب توجه می‌کند، استفاده از معنای اولویت در برخی عبارات‌ها است. به عنوان مثال، عبارت «فلانٌ أولى بكذا، أی أحرى به وأجدر» معنای اولویت داشتن را کلمه «أحرى» و «أجدر» به معنای «سزاوارتر» بیان کرده است یا در ترجمه «مولا»، «معتق» و «معتق» را نیز ذکر کرده و در «ولاء المعتق» می‌نویسد: «اگر برای معتق وارث نسبی وجود نداشته باشد، معتق نسبت به سایرین در ارث او اولویت دارد». جمله «کل من ولی امر آخر فهو ولیه» نیز می‌تواند معنای اولویت داشتن را به خوبی در معرض مخاطب قرار دهد. یعنی هر کس که متولی امور فرد دیگر شود و کارهای او را پیش ببرد، «ولی» آن فرد محسوب می‌شود.

با توجه به نظر این دو عالم و عبارات‌های سایر علمای لغت، می‌توان نتیجه گرفت که واژه‌های «ولی» و «مولا» بیست معنا ندارند و معانی بیان‌شده در کتاب‌های لغت، مصادیقی برای یک یا دو جامع معنایی هستند که چه «قرب» باشد و چه «اولویت»، در راستای حقیقت شرعیه بودن تفاوتی نمی‌کند. ازاین‌رو این نوشته درصدد ترجیح یکی از این دو معنا نیست.

۳. تعریف حقیقت شرعیه و تطبیق بر واژه «ولی»

تعریف‌های مختلفی برای حقیقت شرعیه وجود دارد که برای آشنایی با اختلاف تعبیر اندیشمندان اسلامی، سه تعریف را می‌توان ذکر کرد. یکی از قدیمی‌ترین تعاریف حقیقت شرعیه را ابوبکر باقلانی (م ۴۰۳ق) ارائه کرده است. او حقیقت شرعیه را اسم‌هایی دانسته که شارع در آنچه وضع کرده است از عبادات و غیر آن، استعمال کرده باشد.^۱

۱. «وهي الأسماء التي استعملها المشرع فيما فرض من عبادات وغيرها» (قاضی ابوبکر باقلانی، ۱۴۱۸/۱: ۱۲۸).

ابوالحسن آمدی از علمای اهل سنت در قرن ششم و هفتم نیز حقیقت شرعیه را اسم‌هایی دانسته است که برای نخستین بار در شرع در موضوع‌له خود به کار رفته باشد و تفاوتی میان این‌که لفظ و معنا برای اهل لغت شناخته شده باشند یا نه وجود نخواهد داشت.^۱ علاءالدین بخاری (م ۷۳۰ ق) نیز در کشف الأسرار، اسم شرعی را اسمی دانسته است که موضوع حکم شرعی واقع شود (بخاری، بی‌تا: ۳/۳۱۴).

عبارت‌های دیگری نیز در تعریف حقیقت شرعیه وارد شده است؛ ولی با توجه به این‌که ظاهراً مقصود علما از حقیقت شرعیه آن چیزی بوده است که شارع برای بیان آن به قرینه نیازی نداشته باشد، هدف همه اندیشمندان یک مسمی است و با تعبیر مختلفی آن را ارائه نموده‌اند. این تعاریف در واقع برای مسمای واحدی هستند؛ ولی خواستگاه عبارت‌ها در تعریف‌ها از زوایای مختلفی بوده است.

علمای اسلام در صورتی که برای لفظی حقیقت شرعیه وجود داشته باشد، کلام شارع را بر آن حمل خواهند کرد. علت این قاعده را ابوزرعه عراقی، «مقام شاریت» دانسته است. وی معتقد است چون شارع در مقام بیان شریعت است، خطاب او نیز باید بر معانی شرعی حمل شود؛ اما اگر معذور بود، معانی عرفی و در غیر این صورت معانی لغوی محمل خطاب او است (ابوزرعه عراقی، ۱۴۲۵: ۱۹۰).

در باب واژه «ولی» می‌توان گفت هدف غایی مبحث حقیقت شرعیه - که بیان شریعت از جانب شارع بدون مشقت در فهم مخاطبان و عدم نیاز به قرینه آوردن در بیان مقصود است - وجود دارد؛ چراکه «ولی» هم در بیان احکام گوناگونی مورد استفاده قرار گرفته و هم واژه‌ای است که در زبان قرآن و پیامبر خدا ﷺ

۱. «أما الحقيقة الشرعية، فهي استعمال الاسم الشرعي فيما كان موضوعا له أولا في الشرع. وسواء كان الاسم الشرعي ومسماه لا يعرفهما أهل اللغة، أو هما معروفان لهم. غير أنهم لم يضعوا ذلك الاسم لذلك المعنى، أو عرفوا المعنى، ولم يعرفوا الاسم ولم يعرفوا ذلك المعنى كاسم الصلاة، والحج، والزكاة ونحوه» (آمدی، ۱۴۰۲: ۲۷/۱).



بسیار استفاده شده است. این واژه طبق تعریفی که علاءالدین بخاری در شرح اصول بزدوی ارائه داده است، بدون تردید باید حقیقت شرعیه در معنای «اولی بالتصرف و سرپرستی» باشد؛ زیرا در فقه، احکام خاصی برای «ولی» وجود دارد و تمامی این استعمالات در چنین معنایی به کار رفته است. از طرفی در تمامی استعمالات پیامبر خدا ﷺ و همچنین بیشتر استعمالات قرآنی - چه با قرینه و چه بی قرینه - در چنین معنایی استعمال شده است.

همان طور که بیان شد، واژه «ولی» در لغت یا بر معنای «قرب» دلالت دارد که در این صورت با توجه به استعمالات شارع، به راحتی می توان ادعا کرد واژه «ولی» برای عرب شناخته شده بود و شارع آن را در معنای جدید لفظ، یعنی «اولویت در تصرف» یا «سرپرستی» استعمال کرده است و برای نخستین بار این لفظ در چنین معنایی در شریعت به کار رفته است. از سوی دیگر، اگر معنای این واژه در لغت بر «اولویت» دلالت کند، می توان گفت استعمال این واژه در مطلق معنای اولویت از لغت قابل استفاده است؛ ولی استعمال حداکثری آن در معنای خاص «اولویت در تصرف» و «سرپرستی» از جانب شارع بوده است. این مسئله نیز به تصریح اندیشمندان اسلام صحیح است که در حقیقت شرعیه، معنایی عام به معنایی خاص تبدیل شود؛ یعنی لفظ از معنای عامی که در لغت داشت به بخش خاصی از آن معنا تخصیص یابد یا شروط خاصی به آن اضافه شود (حازمی، شامله: ۱۲/۱۲؛ ابن قیم جوزی، ۱۴۱۱: ۱۱۸/۲). در این صورت نیز لفظ «ولی» در شرع برای این معنا بوده و طبق تعاریف باقلانی و آمدی نیز حقیقت شرعیه خواهد بود.

با مراجعه به استعمالات قرآنی و روایی، می توان دریافت که شارع مقدس، واژه ولی را در معنای «اولویت در تصرف» یا «سرپرستی» به کار برده است.

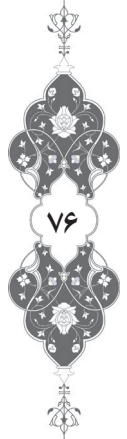
این پژوهش این مدعا را با بررسی معنای این واژه در آیات قرآن بررسی کرده و به این نتیجه دست یافته است که بیشتر استعمالات قرآن - با قرینه و بی قرینه - بر

همین معنا حمل می‌شوند و تنها در موارد نادری از استعمالات قرآنی از معنای «اولویت در تصرف» عدول شده است که آن را نیز می‌توان گفت با وجود قرینه بوده است و این، همان حقیقت شرعیه شدن واژه ولی در اولویت در تصرف است. در مقاله دیگری نیز باید به استعمالات پیامبر خدا ﷺ پرداخته شود.

۴. امکان اثبات حقیقت شرعیه با قرآن و استعمال حقایق شرعیه در آن

اثبات حقیقت شرعیه از قرآن نسبت به اثبات آن از سخنان پیامبر خدا یک تفاوت در مباحث نظری دارد؛ چراکه برخی از علما قائل اند که بیشتر یا همه کلمات قرآن با وجود قرینه، معنای خود را می‌رسانند؛ از این رو بحث حقیقت شرعیه نسبت به قرآن کریم بی‌ثمر است (مظفر، ۱۳۷۵: ۳۶/۱) و در پی وجود این قراین در کلام الله، اثبات حقیقت شرعیه نیز از قرآن انجام نمی‌شود. از این رو اولاً، قرینه آن چیزی است که متکلم در مقام بیان مقصود خود، بر آن تکیه کند؛ یعنی قرینه نسبت به نیاز متکلم برای افاده مقصود خود سنجیده می‌شود نه این که مخاطب هر نشانه‌ای برای فهم مقصود متکلم یافته باشد را قرینه بنامد. وضع قرینه نیز بر عهده متکلم است؛ زیرا او باید با توجه به شرایط و مراد جدی خود، خطاب مناسبی با احوال مخاطب صادر نماید تا در این میان، معنای مقصود خود را به روشنی به مخاطب منتقل نماید. پس چه بسا بتوان تمام نشانه‌هایی که در قرآن برای فهم معانی الفاظ و مراد خداوند از آن استفاده می‌شود را قرینه اصطلاحی ندانست تا تمام الفاظ قرآن دارای قراین محسوب نشود. ثانیاً، آیا پیامبر خدا ﷺ بدون اجازه خداوند می‌تواند واژه‌ای را در معنای جدید و آن هم به وضع شرعی به گونه‌ای استعمال کند که به وضع تعیینی یا تعیینی برساند؟ پاسخ منفی خواهد بود و خود این مطلب که وضع لفظ در معنای شرعی با دستور خداوند باشد، اثبات می‌کند که خداوند نیز با توجه به این که در مقام بیان شریعت است، از معنای شرعی لفظ بهره خواهد گرفت و هر چند برای تمامی استعمالات شارع بتوان نشانه‌هایی از استعمال لفظ در معنای شرعی یافت، اما نمی‌توان اثبات





نمود که شارع برای فهماندن مقصود خود بر آن نشانه‌ها تکیه کرده باشد. ثالثاً، برخی اندیشمندان اسلامی، قرآن را نیز دارای الفاظ حقیقت شرعیه می‌دانند. به عنوان مثال، امام خمینی در تنقیح الأصول، برخی از آیاتی که در اوایل بعثت نازل شده را نیز دارای الفاظ حقیقت شرعیه دانسته (خمینی، ۱۴۱۸: ۹۲/۱) و این مطلب را به صراحت بیان کرده است. غیر از ایشان در کتب اصولی قدمای اهل سنت نیز جمله‌هایی نقل شده که می‌توان وجود حقایق شرعیه در قرآن را استظهار نمود. ابن حزم (م ۴۵۶ق) در الإحكام فی أصول الأحكام می‌نویسد تسمیه در لغت و کلامی که بین مسلمین جاری است از دو وجه خارج نخواهد بود؛ وجه اول اسمی است که در عرف عرب شنیده شده است و اصلاً شریعت در آن دخیل نبوده؛ چراکه در زمان جاهلیت به شریعت دارای کتاب معتقد نبوده‌اند. وجه دوم اسم شرعی خواهد بود که خداوند و رسولش پیرامون احکام شرعیه وضع کرده‌اند (ابن حزم، بی‌تا: ۸۰/۷). این که خداوند نام‌گذاری کرده باشد، یکی از راه‌های آن، قرآن است و از طرف دیگر وقتی خداوند به دنبال وضع اسم برای بیان شریعت باشد، طبق حکمتش در قرآن نیز استفاده کرده است؛ چراکه خداوند در قرآن در مقام بیان احکام نیز است. قرافی (م ۶۸۴ق) از علمای قرن هفتم معتقد است اسمایی مانند صلاة و صوم مجاز از حقایق لغویه هستند نه اسم شرعی. دلیل این مطلب را هم عنوان می‌کند که اگر این‌ها اسمای شرعی باشند، لازمه‌اش خروج قرآن از زبان عربی است؛ یعنی قرآن را نمی‌توان کاملاً عربی دانست؛ درحالی‌که در خود قرآن «قرآنا عربیا» وارد شده است (قرافی، ۱۴۱۶: ۸۰۶/۲). این مطلب بیانگر این است علما وجود حقیقت شرعیه را در قرآن انکار نمی‌کرده‌اند و بر همین اساس نیز نقض و ابرام صورت گرفته است.

تمام این مطالب، مثبت این مطلب هستند که اولاً برای اثبات حقیقت شرعیه شدن واژگان می‌توان از کثرت استعمال قرآنی نیز بهره برد و ثانیاً، خود الفاظ و اسمای شرعیه نیز در قرآن استعمال شده‌اند؛ هرچند حقیقت شرعیه نباشند و مقصود از الفاظ با نشانه‌ها و قراین دیگر قابل فهم باشد.

۵. کاربست «ولی» در قرآن بر معنای شرعی

مشتقات ریشه «ول.ی» از جمله «ولی»، «مولا» و «اولیا» بیش از دویست بار در قرآن به کار رفته است. با نگاهی به مجموع این آیات درمی یابیم که این واژگان در بیشتر و بلکه تمامی استعمالات، به معنای «اولویت در تصرف» بوده است. برای بررسی بیشتر می توان این آیات را ذیل چند دسته بندی عنوان کرد.

۵-۱. مصداق حقیقی «ولی» و «مولا»

تمام مسلمین، مالکیت همه مخلوقات را از آن خداوند دانسته و او را فرمانروای مطلق کائنات می شناسند و وجود هر سرپرست دیگر را فقط در طول سلطنت او می پذیرند. آیه اول:

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ (بقره: ۱۰۷).

طبری در جامع البیان ذیل این آیه، معنای «ولی» را قیام و تولی به امور دانسته و نمونه هایی را نیز برای آن ذکر کرده است:

الولی معناه «فعلیل»، من قول القائل: ولیت أمر فلان: إذا صرت قیما به فأنا ألیه فهو ولیه و قیمه؛ و من ذلك قيل: فلان ولی عهد المسلمین، یعنی به: القائم بما عهد إلیه من أمر المسلمین (ابوجعفر طبری، ۳۸۵/۱: ۱۴۱۲).

مثالی که او برای واژه «ولی» ذکر می کند تا مقصود آیه را تفهیم نماید، «ولی عهد مسلمین» است که معنای سرپرستی و زمامداری را در حد امکان می فهماند. وی درباره فراز اول آیه نیز واژه «ملک» را به معنای حق سلطنت خوانده و حکمرانی بر زمین و آسمان را از آن خداوند دانسته است (همان: ۳۸۵/۱). بغوی نیز معنای «قیم به امور» را به عنوان قولی از اقوال ذکر کرده است. وی می نویسد: «مِنْ وَلِيٍّ: قریب و صدیق، و قيل: [من] وال، و هو القیم بالأمر» (بغوی، ۱۵۴/۱: ۱۴۲۰). بیضاوی نیز ذیل آیه، «ولی» را کسی دانسته که امور مردم را بنابر آنچه به مصلحت ایشان است جاری می سازد: «و ما لکم من دون الله من ولي ولا نصير وإنما هو الذي





یملک أمورکم و یجریها علی ما یصلحکم» (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۰۰/۱). سه شاخصه قدرت، تدبیر و فعل در تفسیر بیضاوی نمایان است.

می‌توان این آیه را طبق چینش مرسوم آیات که از زمان عثمان به جای مانده است، نخستین آیه‌ای دانست که ذیل واژگان مطلوب این نگارش، به بحث و تفسیر مفصل پرداخته‌اند. همان‌طور که گزارش شد، بزرگان و قدمای تفسیری اهل سنت واژه «ولی» در این آیه را به معنای «اقامه‌کننده و مجری امور» دانسته‌اند که می‌توان از آن، معنای «سرپرست و اولی بالتصرف» را دریافت. ازجمله مفسرانی که «ولی» در این آیه را به معنای «قرب» دانسته، مقاتل بن سلیمان است. او در تفسیر خود ذیل واژه «ولی» می‌نویسد: «یعنی قریب ینفعکم» (مقاتل، ۱۴۲۳: ۱۲۹/۱). مسئله اینجا است که اولاً خود مقاتل نیز به صرف قریب بودن اکتفا نکرده است، بلکه «ولی» را قریبی دانسته که به مخلوقات نفع می‌رساند و این خود، نشانگر رگه‌هایی از حق تصرف و تدبیر امور است. ثانیاً همان‌طور که در کلمات علمای لغت مشاهده می‌شود، معنای قرب، محبت و نصرت از عوارض، ویژگی‌ها یا ملازمات معنای اولویت در تصرف خواهد بود و جمله مقاتل نیز می‌تواند به مثابه تعریف به عوارض و ملازمات در نظر گرفته شود. مقاتل در تفسیر واژه «ولی» در آیه ۷۴ سوره توبه می‌نویسد: «وما لهم فی الأرض من ولی یمنعهم ولا نصیر» (همان: ۱۸۴/۲). وی پس از واژه «ولی»، کلمه «یمنعهم» را اضافه می‌کند که با توجه به مضمون آیه، منظور منع از عذاب خواهد بود. با این بیان در اینجا، خداوند درصدد نفی قریب، ناصر و محبی است که در برابر خداوند قدرت یا آبرویی داشته باشد که از ایشان شفاعت کرده یا -نعوذ بالله- قدرتش از خداوند بیشتر باشد تا بتواند مانع عذاب شود. پس به خوبی می‌توان «ولی» در آیه یادشده را نیز «اولی به تصرف» معنا کرد که قرب، نصرت یا محبت نیز دارد و اگر هم بخواهد مانع از عذاب شود، چنین توانی در برابر خداوند عظیم نخواهد داشت. بسیاری از تفاسیر دیگر نیز که واژه «ولی» یا «مولا» را معنایی غیر از «اولویت در تصرف» دانسته‌اند به همین منوال خواهد بود.

آیه دوم:

﴿ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ﴾ (انعام: ۶۲).

این آیه پس از اشاره به این که همگی به سمت خدا بازخواهیم گشت، خداوند را مولا شمرده است و با توجه به لحن و سیر آیه، مولى به معنای سرپرستی و فرمانروایی خداوند خواهد بود. در همین راستا، قرطبی معنای مولا و «ولى» ذیل آیه را قیام به امور دانسته و می نویسد:

ما لكم من دون الله من ولى، من وليت أمر فلان، أى قمت به، و منه ولى العهد، أى القيم بما عهد إليه من أمر المسلمين (قرطبی، ۱۳۶۴: ۶۹/۲).

واحدی نیشابوری نیز می نویسد: «یعنی: العباد یردون بالموت إلى الله مولاهم الحق: الذى يتولى أمورهم» (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۵: ۲۸۱/۲). ایشان نیز معنای «مولا» را متولی امور دانسته است.

آیه سوم:

﴿قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ (تحریم: ۶۶).

خداوند در این آیه، راه گشودن سوگند را کفاره قرار داده و همراه با اشاره به علم و حکمت خود، خویش را مولا نامیده است. طبرانی مولا در این آیه را متولی امور تفسیر کرد و می نویسد:

وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ؛ أى متول أموركم وهو أولى أن يؤثروا مرضاته، وَهُوَ الْعَلِيمُ؛ بما فيه صلاح خلقه، الْحَكِيمُ فى تدبير أمره (طبرانی، ۲۰۰۸: ۳۰۲/۶).

در این تفسیر معنای «مولا» متولی امور دانسته شده است.

آیه چهارم:

﴿وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرَّ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَن يُضِلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُ وَلِيًا مُّرِيدًا﴾ (كهف: ۱۷).

راغب اصفهانی ملاک و معنای اصلی «ولى» را ذیل آیه این گونه بیان می کند:





«کل من ولی أمر الآخر فهو ولیه، و يقال: فلان أولى بكذا» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۷). در عبارت وی، می‌توان معنای «اولویت در تصرف» را برداشت کرد. عبارت «کل من ولی امر آخر فهو ولیه» ملاک و معیاری است که معنای «اولویت در تصرف» و «سرپرستی» را در خود جای داده است. همین عبارت را جوهری (۱۳۷۶: ۶/۲۵۲۸) و ابن فارس (۱۴۰۴: ۶/۱۴۲) در کتاب‌های لغت خود برای واژه «ولی» ذکر کرده‌اند.

۲-۵. ضلالت و پذیرش ولایت یهود در مقابل ولایت خداوند تعالی

در برخی آیات، اولیا قرار دادن یهود و نصارا، موجب خارج بودن از ولایت الهی شمرده شده و در برخی دیگر، ضلالت و ولایت الهی در مقابل یکدیگر شمرده شده‌اند. حال باید قضاوت کرد که در این آیات می‌توان ولایت را صرفاً دوستی و یاری معنا کرد؟ آیه اول:

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ
وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾
(بقره: ۱۲۰).

خداوند متعال در این آیه پیامبرش ﷺ را از تبعیت یهود و نصارا بر حذر داشته و هدایت حقیقی را هدایت خویش دانسته است. سپس تصریح کرده است که اگر بعد از روشن شدن حقیقت از هواهای نفسانی یهود و نصارا پیروی شود، هیچ سرپرست و یآوری برای پیامبر ﷺ نیز نخواهد بود. در این آیه، هدایت حقیقی فقط هدایت خداوند دانسته شده و نصیب کسانی خواهد شد که تحت ولایت الهی باشند و از یهود و نصارا پیروی نکنند. آیا به‌راستی می‌توان با وجود ﴿لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ﴾، ﴿حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾ و ﴿لَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ... مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ ولایت در این آیه را به غیر از «سرپرستی» و «اولویت در تصرف» معنا کرد؟ باید توجه داشت که اولاً در صورت اثبات تکیه متکلم بر این موارد، می‌توان این جملات را قرینه دانست و ثانیاً، حتی اگر با قرینه، معنای «ولی» در این آیه «اولی بالتصرف» و «سرپرستی» باشد، این آیه در موارد کثرت استعمال

گنجانده خواهد شد. طبری ذیل آیه می نویسد:

القول فی تأویل قوله تعالى: «ولئن اتبعت أهواءهم بعد الذی جاءک من العلم ما لک من الله من ولی ولا نصیر». یعنی جل ثناؤه بقوله: وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ يا محمد هوى هؤلاء اليهود والنصارى، فيما یرضیهم عنک من تهود و تنصر، فصرت من ذلک إلى إرضائهم، و وافقت فيه محبتهم من بعد الذی جاءک من العلم بضلالتهم و کفرهم بربهم، و من بعد الذی اقتضت علیک من نبئهم فی هذه السورة، ما لک من الله من ولی. یعنی بذلک: لیس لک یا محمد من ولی یلی أمرک، و قیم یقوم به، و لا نصیر ینصرک من الله، فیدفع عنک ما ینزل بک من عقوبته، و یمنعک من ذلک أن أحل بک ذلک ربک. و قد بینا معنی الولی و النصیر فیما مضی قبل (طبری، ۱۴۱۲: ۱/۴۱۰).

او در این آیه نیز معنای «ولی» و «نصیر» را بسان آیه ۱۰۷ معنا می کند و از جمله «قد بینا معنی الولی و النصیر فیما مضی قبل» می توان دریافت که از منظر طبری، حداقل در صورت فقدان قرینه، «ولی» در تمام قرآن همین معنا را در پی خواهد داشت.

آیه دوم:

﴿اللَّهُ وَلِیَ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِیَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره: ۲۵۷).

خداوند در این آیه می فرماید سرپرستی او شامل کسانی است که ایمان آورده باشند و ایشان را از ظلمات به نور هدایت خواهد کرد. در مقابل، کسانی که طاغوت را به سرپرستی گرفته اند، از نور خارج شده و به سمت ظلمات کشیده خواهند شد و در جهنم جاودانه می شوند. روشن است که تنها به دلیل دوستی یک مسلمان با فردی از یهود یا مشرکان باعث خلود در جهنم نخواهد بود، بلکه تبعیت و پیروی از آیین ایشان می تواند چنین عاقبتی را در پی داشته باشد. زجاج در معانی القرآن و اعرابه ذیل آیه می نویسد:





یقال قد تولیت فلانا، وولیت فلانا ولایة، والولایة بالكسر اسم لكل ما يتولى، ومعنى ولى على ضروب، فالله ولى المؤمنين فى حجاجهم وهدايتهم، وإقامة البرهان لهم لأنه يزيدهم بإيمانهم هداية، كما قال عز وجل: والذين اهتدوا زادهم هدى ووليتهم أيضاً فى نصرهم وإظهار دينهم على دين مخالفيهم، ووليتهم أيضاً بتولى قولهم ومجازاتهم بحسن أعمالهم (زجاج، ۳۳۹/۱: ۱۴۰۸).

مقصود زجاج از این عبارت، کاملاً با معنای «اولویت در تصرف» تطبیق یافته و از مسئله محبت، نصرت و قرب فراتر خواهد بود؛ چراکه او «ولى» در این آیه را از نوع ولایت مکسوره و سلطنت می داند. سپس بیان می کند که خداوند بر هدایت مؤمنان و اقامه برهان بر ایشان و افزودن ایمان، یاری و اظهار دین ایشان بر دین مخالفان و مجازات اعمال ایشان متولى امور است و قدرت دارد.

۳-۵. استعمال «ولى» و «نصیر» در کنار یکدیگر

واژه های «ولى» و «مولا» در بسیاری از آیات قرآن کریم در کنار «نصیر» استعمال شده است؛ از این رو، در تمام این آیات نمی توان «ولى» را به معنای «ناصر» دانست؛ چراکه موجب لغو و تکرار خواهد بود. برخی از این موارد در آیات پیشین نیز وجود داشت و از باب نمونه مورد دیگری بیان می شود. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ (عنکبوت: ۲۲).

طبری ذیل این آیه «ولى» را متولى امور دانسته است (ابوجعفر طبری، ۱۴۱۲: ۹۰/۲۰). طبرانی نیز می نویسد:

ولا يجوز أن يكون معناه: ولا من في السماء بمعجزين؛ أي ما أنتم يا كفار مكة بفائتي الله في الأرض كنتم أو في السماء كنتم، أينما تكونوا يأت بكم الله فيجزىكم بأعمالكم السيئة، وما لكم من دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ؛ يتولّى أمركم و حفظكم، ولا نصير؛ يمنع العذاب عنكم (طبرانی، ۲۰۰۸: ۹۷/۵).

۴-۵. نصرت خداوند و لزوم توکل بر او، نتیجه ولایت الهی

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَا يُلْغِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا أَوْسَعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا
إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا
وَلَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى
الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره: ۲۸۶).

آیه ضمن اشاره به این‌که خداوند حق امر و نهی بر بندگان را دارد و آن‌ها را مؤاخذه می‌کند، او را مولا دانسته و در پی این مولویت، نصرت در برابر کافران از خداوند منان خواسته شده است؛ چراکه سرپرست حقیقی، یاور افرادی است که در حمایت او هستند. «فاء» در عبارت «أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» را می‌توان فاء تفریع دانست که در نتیجه، نصرت در پی مولویت خداوند بر بندگان خواهد آمد. طبری ذیل این آیه، «مولا» را از «ولی» و «ولی» را به معنای «ولی فلان امر فلان» در نظر گرفته است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۶/۳). از متن او می‌توان استظهار کرد که نصرت خداوند در پی ولایت و سرپرستی او خواهد بود و از این جهت که بندگان تحت ولایت او هستند، مورد عنایت حضرتش واقع خواهند شد.

۴-۵. معرفی صاحبان ولایت

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، خداوند مولای بی‌رقیب و فرمانروای بی‌شریک بندگان است. هیچ سرپرست و مولایی در عرض او نخواهد بود؛ اما خداوند برای ارتباط با بندگان خود، انبیا را برگزیده است و به ایشان حق امر و نهی و ولایت بر بندگان را داده است:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ
رَٰكِعُونَ﴾ (مائده: ۵۵)

خداوند در این آیه، ولایت را غیر از خود به دو گروه دیگر بخشیده است؛ نخست رسول خدا ﷺ و دوم مؤمنانی که نماز را اقامه کرده و در حال رکوع زکات داده‌اند.

با توجه به این که خداوند ولایت را در خدا، رسول و برخی از مؤمنان منحصر دانسته است، ولایت در این آیه نمی تواند دوست و یاور معنا شود؛ چراکه دوستی ها و یاری های بسیاری هستند که از این سه دسته خارج بوده و در این انحصار داخل نمی مانند و سخن خداوند از غیرواقع تجاوز نمی کند. از این رو، ولایت در این آیه به «سرپرستی» و «فرمانروایی» تفسیر خواهد شد. البته باید در نظر داشت که این «سرپرستی» و «اولویت در تصرف» در طول ولایت الهی خواهد بود.

۵-۶. کاربرد ولایت در آیات فقهی

﴿فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فُلْيَمَلْ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ﴾ (بقره: ۲۸۲)

در تفسیر القرآن ابن منذر آمده است:

حدثنا زكريا، قال: حدثنا محمد بن يحيى، قال: حدثنا محمد بن يوسف، عن سفيان، عن يونس، عن الحسن، في قوله جل وعز: فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فُلْيَمَلْ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ «بالحق» قال: «ولی الیتیم الذی يجوز علیه أمره، بدون علی الیتیم الحق، فهو ولیه بالعدل، هو الذی یمل بالحق» (ابن منذر، ۱۴۲۳: ۷۳/۱).

در این متن، ولی یتیم کسی است که بر او جایز الامر است و بر محور حق یتیم بر طریق عدل سرپرستی می کند. فهم معنای «اولویت در تصرف» از این آیه کاملاً بدون قرینه، پرواضح و بدون تکلف است.

در آیه ۳۳ سوره اسراء آمده است:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾.

این آیه نیز حق قصاص و عفو را برعهده ولی مقتول نهاده است. استعمال ولی دم و کسی که عهده دار قصاص است به وضوح معنای «سرپرستی» و «اولویت در تصرف» را می رساند؛ اما در این آیه نیز «ولی» را به معنای «قرب» (نحاس، ۱۴۲۱: ۲۷۱/۲)

و «وارث» (طبرانی، ۲۰۰۸: ۱۱۰/۴) معنا نموده‌اند. خواجه عبدالله انصاری می‌نویسد:

الولی فی الآیة الوارث و القریب الذی بینہ و بینہ قرابة توجب المطالبة
بدمه، فان لم یکن له ولی فالسلطان ولیه (انصاری، ۱۳۷۱: ۵۴۸/۵).

خواجه عبدالله انصاری «ولی» را قریب یا وارثی دانسته است که قرب و وراثت او موجب مطالبه خون مقتول باشد و اگر چنین کسی وجود نداشت، سلطان «ولی» مقتول خواهد بود. روشن است که در این آیه نیز «ولی» به همان معنای «اولویت در تصرف» است که به عنوان وارث یا قریب نیز با توجه به نوع مسئله از آن یاد شده است. سایر مفسران نیز معنای «ولی» در این آیه را به وضوحش سپرده و جداگانه معنایی برای آن ذکر نکرده‌اند؛ چراکه مشخصاً منظور از «ولی» در این آیه «ولی دم» است.

با عنایت به تعریف علاءالدین بخاری (م ۷۳۰ق)، هر اسمی در قرآن که موضوع حقیقت شرعیه واقع شود، اسم و حقیقت شرعی محسوب خواهد شد (بخاری، بی‌تا: ۳۱۴/۳). «ولی» نیز در همین آیات موضوع و متعلق احکام واقع شده و طبق این تعریف حقیقت شرعیه خواهد بود.

با توجه به سیر کلی آیات و لحن قرآن کریم در استعمال این واژگان، می‌توان گفت ظهور و بروز این واژگان در معنای «اولویت در تصرف» واضح است. در میان آیات یادشده، برخی بدون قرینه بر معنای مطلوب دلالت داشتند و برخی با قرینه بر همین معنا دلالت کردند؛ از این رو هم می‌توانند در کثرت استعمال و وضع تعینی شارع بر این معنا مورد استدلال واقع شوند و هم برخی از الفاظ خود قرآن را حقایق شرعیه در این معنا دانست. اگر در مواردی نیز معنای حقیقی مورد تردید قرار گرفت، با توجه به این کثرت استعمال و ظهور غالبی در آیات دیگر، می‌توان بر همین معانی حمل نمود. اگر این واژه در قرآن بر معنای دیگری با وجود قرینه استعمال شده باشد، به حقیقت شرعیه بودن این واژه ضرری نخواهد رساند.



۶. کاربست «ولی» در قرآن بر معانی دیگر

در صورت اثبات حقیقت شرعیه بودن واژه «ولی» در معنای «سرپرستی» و «اولویت در تصرف»، باید در تمام قرآن همین معنا مقصود باشد. حال اگر آیاتی وجود داشته باشند که در نظر اولیه در معنایی غیر از سرپرستی به کار رفته باشند، از دو حال خارج نخواهد بود؛ یا قرینه‌ای وجود دارد تا بر معنایی غیر از معنای حقیقت شرعیه دلالت نماید؛ مثلاً در آیه اول سوره ممتحنه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ...﴾ اگر پذیرفته شود که «ولی» به معنای سرپرستی نیست، می‌توان این معنا را ناشی از قرینه بودن واژه «اولیا» در برابر «عدو» دانست که در اینجا به معنای دوست است. اما در برخی آیات ممکن است معانی گوناگونی قابل تطبیق باشند که با توجه به کثرت استعمال ریشه «ولی» در «اولویت در تصرف»، می‌توان آیه را در همین جهت نیز معنا کرد. به عنوان مثال، آیه ۱۲۹ سوره انعام ﴿وَكَذَلِكَ نُؤَيِّ بِعَصِ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ بر معنای نصرت و محبت نیز قابل تطبیق است؛ ولی اگر نتوان گفت با «اولویت در تصرف» معنای بهتری به خود می‌گیرد، با این معنا نیز قابل تطبیق است. ابن ابی حاتم در تفسیر خود پیرامون آیه از قول قتاده می‌نویسد:

حدثنا محمد بن يحيى، أنبأ العباس بن الوليد، ثنا يزيد، ثنا سعيد، عن قتادة: قوله: وكذلك نولي بعض الظالمين بعضا بما كانوا يكسبون وإنما يولي الله بين الناس بأعمالهم، فالمؤمن ولي المؤمن من أين كان وحيث ما كان، والكافر ولي الكافر من أين كان وحيث ما كان، ليس الإيمان بالله بالتمنى ولا بالتحلى (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۴/۱۳۸۸).

سخن قتاده پیرامون آیه را نیز می‌توان بر هردو معنا حمل کرد؛ چراکه می‌توان گفت خداوند ولایت هر قومی را طبق اعمال ایشان تنظیم نموده و سرپرستی و ولایت مؤمن نمی‌تواند برعهده کافران باشد و برای کافران نیز سرپرستی از جنس خودشان می‌گمارد؛ یا این‌که خداوند محبت مسلمین را با خودشان و محبت



کافران را نیز با خودشان قرار داده است. چه بسا آیه را بتوان با معنای «اولویت در تصرف» در مقام یکی از عذاب‌های خداوند دانست که ظالمی را حاکم و ولی امر ظالمین دیگر قرار داده و او را بر ایشان به سبب ظلم‌هایی که مرتکب شدند مسلط می‌سازد. در تفسیر عبدالرزاق نیز از قول قتاده به تبعیت بعضی از ظالمان از بعضی دیگر در آتش تفسیر شده است. یعنی افرادی از ظالمان به سرپرستی برخی دیگر به آتش دوزخ وارد خواهند شد (صنعانی، ۱۴۱۱: ۲۱۰/۱).

طبری در تفسیر خود از قول برخی جمله «معناه: تتبع بعضهم بعضا فی النار؛ من الموالاة، و هو المتابعة بین الشیء و الشیء، من قول القائل: والیت بین کذا و کذا: إذا تابعت بینهما» (طبری، ۱۴۱۲: ۲۶/۸۷) را افزوده است که به معنای سرپرستی سازگار است. ابن ابی حاتم نیز در تفسیر خود می‌نویسد: «قال: یولی الله بعض الظالمین بعضا فی الدنیا، یتبع بعضهم بعضا فی النار» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۱۳۸۸/۴). مجموع نقل این تفاسیر معنای تبعیت و سرپرستی را در خود جای داده است؛ اما اگر به معنای دیگری نیز تفسیر شود - همراه با قراین - از معنای «سرپرستی» عدول کرده است. در مرتبه بعد نیز می‌توان گفت این آیه لفظ «ولی» را به کار نگرفته است، بلکه فعلی از ریشه «و.ل.ی» است و می‌توان وزن «فعلیل» از این ریشه را از دیگر مشتقات و حتی جمع «اولیا» جدا کرد.

آیه دیگری که می‌توان در نظر اولیه معنایی غیر از «سرپرستی» و «اولویت در تصرف» را برای آن متصور شد، آیات پنجم و ششم سوره مریم است. خداوند دعای حضرت زکریا علیه السلام را این‌گونه نقل می‌کند:

﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِي مِنْ وِرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًا * يَرْتُئِي وَرِثُ مِنْ آلٍ يَغُفُّوبَ وَأَجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًا﴾ (مریم: ۵-۶).

در ظاهر به نظر می‌رسد که چون مصداق «ولی» در این آیه حضرت یحیی و پسر حضرت زکریا علیه السلام است، «ولی» در این آیه به معنای «اولی بالتصرف» نخواهد بود و در همین آیه معنای قریب، ناصر و محب را نیز می‌توان بر این آیه



تطبیق داد؛ چراکه فرزند هم از نزدیکان پدر محسوب شده و هم یاور و دوستدار او خواهد بود. اما با دقت بیشتر در همین آیه و بررسی بیشتر در کلام مفسران، باز هم معنای «ولی»، «اولویت در تصرف» خواهد بود که البته قرب، نصرت و محبت از ملازم‌های آن شمرده خواهد شد. حال پرسش اینجا است که فرزند چطور اولی بالتصرف خواهد بود؟ در پاسخ باید کلماتی از مفسران و علما را بررسی کرد. ماتریدی در کتاب تأویلات أهل السنة پیرامون آیه می‌نگارد:

وقوله - عَزَّ وَجَلَّ - : فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا. يَرْثُنِي أَيْ: يَلِي أَمْرِي وقوله: يَرْثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا قال بعض أهل التأويل: ما ذكرنا: يرثني مالي، ويرث من آل يعقوب النبوة، وقيل: فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وارثًا يرثني مكاني، ونبوتي، ويرث من آل يعقوب الملك؛ لأنهم كانوا ملوكًا، وكانوا أخواله، وهو كان حنثًا، والله أعلم بذلك. ولكن قوله: (يَرْثُنِي) ما كان له من العلم والحكمة والذين وغيره (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۲۲۰/۷).

همان‌طور که از این تأویلات روشن است، عبارات «یلی امری»، «یرثنی مالی، ویرث من آل یعقوب النبوة» و «وارثا یرثنی مکانی، ونبوتی، ویرث من آل یعقوب الملك؛ لأنهم كانوا ملوکا» کاملاً گویای این مطلب خواهد بود که «ولی» در این آیه صرفاً به معنای دوست، یاور و قریب نخواهد بود، بلکه حضرت زکریا علیه السلام فرزندی از خداوند خواست که امور بعد از او از جمله نبوت، حکمت و وراثت او را برعهده بگیرد و بعد از او «اولویت در تصرف» داشته باشد و امور نبوت را به دوش کشد نه این‌که بر خود «ولی» و سرپرست خواسته باشد. سخن جصاص در این زمینه نیز می‌تواند شاهی بر این ادعا باشد. او در احکام القرآن می‌نویسد: «سأل الله عز وجل أن يرزقه ولدا ذكرا يلي أمور الدين والقيام به بعد موته» (جصاص، ۱۴۱۵: ۲۸۲/۳)؛ یعنی فرزند پسری که پس از ایشان امور دین را برعهده گیرد.

با توجه به این سخنان، می‌توان گفت در این آیه نیز معنای «اولویت در تصرف» و سرپرستی مقصود است. در توضیح باید دانست که استعمال واژه «ولی» در این معنا با توجه به قرینه فرزند بودن، بر تصرفاتی که فرزند بر پدر ندارد حمل

نمی‌شود، بلکه ولایت فرزند پس از رتبه پدر خواهد بود و امورات را پس از ایشان و در طول او برعهده خواهد داشت. در باب کلمه «مولى» که در ابتدای آیه ذکر شده است، برخی مفسران منظور را پسرعموها دانسته‌اند؛ از این رو می‌توان گفت از باب اشتراک معنوی کلمه «ولى» در معنای «اولویت»، آیه را بر پسرعموها از جهت «اولویت در میراث» و غلبه مصداق بر معنا ذکر کرده‌اند که در نتیجه معنای اولویت برای این واژه لحاظ شده است.

در آیه چهارم سوره تحریم نیز خداوند و جبرئیل و صالح مؤمنین مولاى پیامبر گرامی اسلام ﷺ شمرده شده‌اند و علامه طباطبایی واژه «مولا» در این آیه را به معنای ولایت نصرت دانسته است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳/۶). آنچه مهم است، وجود قرینه در این آیه خواهد بود. دلایل قطعی وجود دارد که جبرئیل و امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر پیامبر گرامی اسلام ﷺ سرپرستی ندارند؛ از این رو معنای متناسب با این آیه، معنای «نصرت» خواهد بود. اما سخن اینجا است که اولاً چنین معنایی در حدی از کثرت استعمال نیست که گفته شود به حد وضع رسیده باشد و ثانیاً طبق ادعای این پژوهش، تمام استعمالات قرآنی از این واژگان که در معنایی غیر از «سرپرستی» و «اولویت در تصرف» وارد شده است، همراه با قرینه‌اند.

آنچه به وضوح در کلمات مفسران هویدا است، این است که بدون اقامه قرینه معنای «سرپرستی»، «اولویت در تصرف» و «متولی امور» را برای لفظ «ولى» و «مولى» در بسیاری از آیات ذکر کرده‌اند. این می‌تواند شاهی بر حقیقت شرعی بودن این الفاظ در معنای «اولویت در تصرف» باشد.

۷. نتیجه‌گیری

در بیشتر استعمالات شارع هم در احکام فقهی و هم در موارد دیگر، واژه «ولى» با قرینه و بدون آن در معنای «اولویت در تصرف» و «سرپرستی» استعمال شده و شارع در مواردی که غیر از این معنا باشد، با قرینه صارفه از معنای شرعی عدول کرده است. بررسی استعمال این واژه در آیات بیانگر استعمال حداکثری در چنین



معنایی است و عناوین یادشده در بخش آیات نیز بیانگر مقام استفاده از این واژه است. مصداق حقیقی «ولی» و «مولا» خداوند را مالک عالم و مدبر امور آن معرفی می‌نماید و در آیه دیگری نیز ولایت و سرپرستی و تبعیت از یهود در برابر تبعیت و سرپرستی خداوند قرار گرفته است. نصرت از لوازم سرپرستی خداوند بر بندگان شمرده شده و در آیات فقهی نیز «ولی» فقط به معنای «اولویت در تصرف» بوده است. این‌ها همگی منظور شارع از این لفظ را به صراحت بیان می‌کنند.

اگر معدود آیاتی یافت شوند که معنای «اولویت در تصرف» را نرسانده باشند، قرینه‌ای بر خلاف آن‌ها موجود بوده است و استفاده شارع از این الفاظ در غیر معنای شرعی با وجود قرینه، خللی در حقیقت شرعی بودن این واژه وارد نمی‌کند. مفسران در بیشتر آیات، معنای «اولویت در تصرف» و «سرپرستی» را برای این واژه بیان کرده‌اند؛ بدون این‌که به اقامه نشانه بر این معنا نیازی داشته باشند.

با توجه به هدف غایی از مبحث حقیقت شرعی و تعاریفی که از آن ارائه شد، واژه «ولی» حقیقت شرعی در معنای «اولویت در تصرف» و «سرپرستی» خواهد بود؛ زیرا در تعریفی از حقیقت شرعی آمده است که هرآنچه موضوع حکمی از احکام واقع شده باشد، حقیقت شرعی محسوب می‌شود. از سوی دیگر، سایر تعاریف حقیقت شرعی نیز بر این واژه تطبیق دارند.

منابع

* قرآن كريم.

١. أمدي، على بن محمد (١٤٠٢ق) الإحكام في أصول الأحكام، تعليق: عبدالرزاق عفيفي، دمشق - بيروت: المكتب الإسلامي.
٢. ابوزرعه عراقى، احمد بن عبدالرحيم (١٤٢٥ق)، الغيث الهامع شرح جمع الجوامع، تحقيق: محمد تامر حجازى، بيروت: دارالكتب العلمية.
٣. ازهرى، محمد بن احمد (١٤٢١ق)، تهذيب اللغة، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٤. انصارى، عبدالله بن محمد (١٣٧١ق)، كشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: اميركبير.
٥. ابن حزم، على بن احمد بن سعيد (بى تا)، الإحكام في أصول الأحكام، تحقيق: احمد محمد شاكر، بيروت: دار الآفاق الجديدة.
٦. ابن فارس، محمد بن فارس (١٤٠٤ق)، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: هارون و عبدالسلام محمد، قم: مكتبة الأعلام الإسلامى.
٧. ابن قيم جوزى، محمد بن ابى بكر (١٤١١ق)، إعلام الموقعين عن رب العالمين، تحقيق: محمد عبدالسلام ابراهيم، بيروت: دار الكتب العلمية.
٨. ابن منذر، محمد بن ابراهيم (١٤٢٣ق)، تفسير القرآن، تحقيق: سعد بن محمد السعد، مدينه: دارالمآثر.
٩. ابن ابى حاتم، عبدالرحمن بن محمد (١٤١٩ق)، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: طيب اسعد محمد، رياض: مكتبة نزار مصطفى الباز.
١٠. بخارى، علاء الدين (بى تا)، كشف الأسرار شرح أصول البزدوى، بى جا: دار الكتاب الإسلامى.
١١. بغوى، حسين بن مسعود (١٤٢٠ق)، معالم التنزيل فى تفسير القرآن، تحقيق: عبدالرزاق المهدي، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
١٢. بيضاوى، عبدالله بن عمر (١٤١٨ق)، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، بيروت: دار إحياء التراث العربى.

١٣. جصاص، احمد بن علي (١٤١٥ق)، أحكام القرآن، تحقيق: عبدالسلام محمد علي شاهين، بيروت: دار الكتب العلمية.
١٤. جوهرى، اسماعيل بن حماد (١٣٧٦ق)، الصحاح، بيروت: دار العلم للملايين.
١٥. حازمى، احمد بن عمر بن مساعد، شرح قواعد الأصول و معاقد الفصول، مكتبة الشاملة، نسخة ٣/٥١.
١٦. خمينى، سيد روح الله (١٤١٨ق)، تنقيح الأصول، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى عليه السلام.
١٧. راغب اصفهاني، حسين بن محمد (١٤١٢ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بيروت: دار القلم.
١٨. زجاج، ابراهيم بن السرى بن سهل (١٤٠٨ق)، معانى القرآن و إعرابه، تحقيق: عبد الجليل عبده شلبي، بيروت: عالم الكتب.
١٩. صنعاني، عبد الرزاق بن همام (١٤١١ق)، تفسير القرآن العزيز المسمى تفسير عبد الرزاق، بيروت: دار المعرفة.
٢٠. طباطبائي، سيد محمد حسين (١٣٩٠ق)، الميزان فى تفسير القرآن، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات.
٢١. طبرانى، سليمان بن احمد (٢٠٠٨م)، تفسير القرآن العظيم، اردن: دار الكتاب الثقافى.
٢٢. طبرى، ابو جعفر محمد بن جرير (١٤١٢ق)، جامع البيان فى تفسير القرآن، بيروت: دار المعرفة.
٢٣. فراهيدى، خليل بن احمد (١٤٠٩ق)، العين، قم: نشر هجرت.
٢٤. قاضى ابوبكر باقلانى، محمد بن الطيب (١٤١٨ق)، التريب و الإرشاد، تحقيق و تعليق: عبد الحميد بن على أبو زنيد، بيروت: مؤسسة الرسالة.
٢٥. قرافى، احمد بن ادريس (١٤١٦ق)، نفائس الأصول فى شرح المحصول، تحقيق: عادل احمد عبد الموجود و على محمد معوض، مكة: مكتبة نزار مصطفى الباز.
٢٦. قرطبى، محمد بن احمد (١٣٦٤ق)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

٢٧. ماتريدي، محمد بن محمد (١٤٢٦ق)، تأويلات أهل السنة، بيروت: دارالكتب العلمية.

٢٨. مظفر، محمد رضا (١٣٧٥ش)، أصول الفقه، قم: اسماعيليان.

٢٩. مقاتل بن سليمان (١٤٢٣ق)، تفسير مقاتل، تحقيق: عبدالله محمود شحاته، بيروت: دار إحياء التراث.

٣٠. نحاس، احمد بن محمد (١٤٢١ق)، إعراب القرآن، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون.

٣١. واحدي نيشابوري، ابوالحسن علي بن احمد بن محمد (١٤١٥ق)، الوسيط في تفسير القرآن المجيد، تحقيق و تعليق: الشيخ عادل أحمد عبدالموجود، الشيخ علي محمد معوض، الدكتور احمد محمد صيرة، الدكتور احمد عبد الغني الجمل و الدكتور عبد الرحمن عويس، بيروت: دارالكتب العلمية.

